

نظرخواهی درباره حضرت ابوطالب علیه السلام

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۳۳-۹

نظرخواهی درباره حضرت ابوطالب علیه السلام

چکیده: در این گفتار، نظرات آقایان سید محمدمهدی موسوی خراسان، محمداقبر انصاری، احمد بهشتی، حسین درگاهی، حسین علیزاده و خانم نهلا غروی نائینی در پاسخ به پنج سؤال در مورد جناب ابوطالب بن عبدالمطلب را می‌خوانیم. بر این اساس، اینان به پرسش‌هایی در مورد جناب ابوطالب، از جنبه جایگاه در آیات و روایات، علت مخالفت‌ها با ایشان، منابع مفید و پیشنهادهایی برای پژوهش و ترویج نام و یاد ایشان پاسخ گفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: انصاری، محمداقبر؛ بهشتی، احمد؛ خراسان، سیدمحمدمهدی؛ درگاهی، حسین؛ علیزاده، حسین؛ غروی نائینی، نهلا؛ ابوطالب بن عبدالمطلب.

فصلنامه سفینه، برای بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام و بایسته‌های پژوهشی و ترویجی در مورد حضرتش، پرسش‌هایی به محضر چند تن از صاحب نظران حوزه و دانشگاه فرستاد. متن پرسش‌ها چنین است:

- ۱- جایگاه حضرت ابوطالب در تاریخ اسلام را تبیین فرمایید.
- ۲- مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟
- ۳- بهترین منبعی که در مورد حضرتش می‌شناسید (کتاب یا رساله یا بخشی از کتاب) معرفی فرمایید.
- ۴- در مورد مخالفت‌ها با آن حضرت و نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند، چه می‌توان گفت؟

- ۵- چه مواردی را برای پژوهش در مورد حضرت ابوطالب شایسته می‌دانید؟
 - ۶- چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟
- برخی از اساتید بزرگوار، به فراخوان سفینه جواب مثبت دادند و پاسخنامه‌هایی ارسال داشتند. تا زمان آماده‌سازی این شماره، هفت پاسخنامه به دست ما رسید. پاسخنامه حجت الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی فرج‌پور از آن روی که مفصل و در حدّ یک مقاله مستقل بود، جداگانه درج شد. در میان پاسخنامه‌های دیگر به جز پاسخنامه مختصر ولی پربار آیت‌الله سیدمحمد مهدی خراسان عالم محقق نجفی که در سن کهنوت نوشته‌اند، بقیه پاسخ‌ها را اینک به ترتیب حروف الفبای نام پاسخ‌دهندگان می‌آوریم. لازم به تذکر است که سبک نگارش و استناد در هر نوشته به شیوه‌ای است که نویسندگان گرامی آورده‌اند و سفینه در آنها اِعمال ویرایش نکرده است. این نکته نیز گفتنی است که برخی از پاسخنامه‌ها فقط پاسخ به یک یا چند پرسش است، و بعضی از پاسخنامه‌ها به ترتیب پرسش‌های مطرح شده نیست، بلکه به مشابه یادداشتی است که

در مورد حضرت ابوطالب عليه السلام نوشته‌اند.

کمترین فایده این گفتار، فرصتی برای ارائه دیدگاه‌های مختلف و مقایسه آنها است.
و توفیق از خدا است.

پاسخ حضرت آیت الله سید محمد مهدی خراسان

بسم الله الرحمن الرحيم
الى الذوات المحترمة في مجلة (سفينة) دام فخرهم، وزاد أجرهم، وعلا ذكرهم.
السلام عليكم جميعاً ورحمة الله وبركاته وبعد:
وصلتني رسالتكم تسألون فيها عما ينبغي بحثه حول شيخ البطحاء سيدنا
(أبي طالب) استعدداً لإخراج بعض أعداد المجلة، وفي نظري القاصر ورأيي الفاتر؛
مع بالغ تقديري ووافر دعائي وظال لصحاح إصدار موسوعة كاملة باسم (أبي طالب) مع
تضم جميع ما كتب عنه من كتب ورسائل ومقالات من الفريقين، فهذا الحق واقف
وأقل جهداً مادياً ومعنوياً، وأبقى ذكراً، وأوفى جزاءً وفجراً وأجراً ودمهم بكل خير
الحسين: سؤال حرره الرابح عضو المنابر
١٤٢٢ هـ محمد مهدي الباقلي
المرسل

بسم الله الرحمن الرحيم

الى الذوات المحترمة في مجلة (سفينة) دام فخرهم، وزاد أجرهم، وعلا ذكرهم.

السلام عليكم جميعاً ورحمة الله وبركاته

و بعد:

وصلتني رسالتكم تسألون فيها عما ينبغي بحثه حول شيخ البطحاء سيدنا (أبي طالب)؛ استعداداً
لإخراج بعض أعداد المجلة، و في نظري القاصر و رأيي الفاتر؛ مع بالغ تقديري و وافر دعائي و
خالص تحياتي إصدار موسوعة كاملة باسم (أبي طالب) تضم جميع ما كتب عنه من كتب و رسائل

و مقالات من الفریقین، فهذا أغنی و اقنی و أقل جهداً مادياً و معنوياً، و أبقى ذكراً، و أوفى جزاءً و فخرأً و أجراً.

و دتمم بكل خیر.

حرره الراجی عفو المنان

محمد مهدی السید حسن الموسوی الخرسان

الخمیس ۲۰ شوال ۱۴۳۶ هـ

محمد باقر انصاری *

۱. حضرت ابوطالب را باید از پیشگامان دفاع از اسلام و اولین مدافعان پیامبر به حساب آورد. در روزهای بنیان گذاری اسلام با حداکثر استفاده از موقعیت اجتماعی خود، آن را در راه حفظ جان پیامبر و در راه تبلیغ دین آن حضرت به کار گرفت، به گونه‌ای که اگر او را از حامیان پیامبر حذف کنیم، دشمنان به راحتی می‌توانستند پیامبر را نابود کنند یا وادار به سکوت نمایند. مهمترین جهت در این حمایت، حسن سیاست حضرت ابوطالب و پشت پرده انجام دادن و کتمان اقداماتش بود که در روایات هم به این تصریح شده است. او در قالب عمومی که از فرزند یتیم برادرش حمایت می‌کند وارد میدان شد و به این بهانه با حمایت ظاهری، از این نگاه در واقع زمینه را برای آزادی عمل پیامبر در تبلیغ اسلام باز می‌کرد.

۲. در یک نگاه آن حضرت آخرین وصی انبیاء گذشته بوده است. و در واقع آنچه انجام می‌داده، بعد وحیانی و دستورات مستقیم الهی را پشتوانه خویش داشته است. از سوی دیگر در حدیث معراج آمده که پیامبر آن حضرت را کنار عرش همراه حضرت عبدالمطلب و عبدالله دیده است. در جلوه‌ای دیگر مظهر تقیه و کتمان عقیده در بین آن مردم جاهلی و پیشبرد اهداف دین الهی در دشوارترین شرایط فرهنگی جاهلیت، مقام

*. پژوهشگر حوزه علمیه قم. مؤلف آثار فراوان درباره‌ی غدیر.

دلسوزانه او را نشان می‌دهد. شخصیت مقبول او در نصب و آبروی اجتماعی نگاه دیگری است که حتما مردم جاهلی قادر به انکار آن نبودند.

۳. این جانب کتاب‌های خطی و چاپی بسیاری درباره آن حضرت دیده‌ام و حتی نام بسیاری از آنها را ثبت کرده‌ام. اما به این نتیجه رسیده‌ام که اگر کتاب‌های تحلیلی جدید التألیف را پاسخ این سوال ندانیم، بحار الانوار جامع‌ترین کتابی است که مطالب همه جانبه در ابواب مختلف درباره حضرت ابوطالب دارد که باید با جستجوی کامپیوتری نام حضرت در این کتاب صدوده جلدی سراغ آنها رفت و آنها را جمع آوری کرد تا مجموعه نابی برای تحقیق درباره آن حضرت باشد.

۴. دو جهت اساسی در اشاعه این مخالفت‌ها و نسبت‌های ناروا وجود دارد. الف) منافقین از اصحاب پیامبر، پس از گذشت دوران سخت قبل از هجرت و مشاهده روزهای غلبه ظاهری پیامبر تازه متوجه حسن سیاست‌ها و عوامل منجر به پیروزی پیامبر و پیشرفت آن حضرت شدند و به خوبی دریافتند که از موثرترین عوامل در پیشبرد اهداف پیامبر، وجود مبارک حضرت ابوطالب بوده است. در باز خورد با این حقیقتی که خیلی دیر متوجه آن شدند، شروع به برخورد منفی با شخصیت حضرت نمودند تا به گونه‌ای تلافی آن روزها را کرده باشند. این مسئله در عوامل سقیفه و دار و دسته معاویه که همه از منافقین بودند، بسیار محسوس و قابل درک است.

ب) مسئله دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام) به طور خاص باعث شد که به همه جوانب مربوط به حضرت تعرض نمایند، از جمله پدر حضرت که هر اهانتی به ایشان نوعی جسارت به امیرالمؤمنین است. از آغاز ماجرای سقیفه گرفته تا دوران معاویه که کار به لعن و سب حضرت رسید. این روند ادامه داشت و روز به روز اوج می‌گرفت که به همین تناسب جسارت به حضرت ابوطالب هم رواج می‌یافت.

۵. از آنجا که تألیفات بسیار ارزشمندی درباره حضرت ابوطالب نوشته شده و اکثر این

تألیفات به صورت همه جانبه به احوال حضرت پرداخته است، اکنون هنگام تألیفات تخصصی درباره حضرت است. یعنی چند جلد کتاب که هر کدام به طور خاص، یکی از ابعاد وجودی حضرت را مورد تحقیق قرار دهد و به موضوع دیگری نپردازد. مثلاً:

الف) زوایای حمایتی حضرت از پیامبر

ب) بررسی سیاست‌های اختفایی حضرت در تبلیغ دین

ج) ابعاد شخصیت اجتماعی حضرت

د) نگاه‌های پیامبر به حضرت ابوطالب

۶- الف) ساخت پیام کوتاه شامل معارف مربوط به حضرت که تا پانصد پیام، قابلیت دارد.

ب) ساخت کلیپ‌هایی از سخنرانان که در حد سه الی پنج دقیقه زاویه‌هایی از زندگی حضرت را بگویند.

ج) ساخت کلیپ‌هایی شامل: اشعار مداحان در مدح حضرت ابوطالب و شخصیت ایشان.

د) وارد کردن بخشی مربوط به حضرت در کتابهای درسی و یا لااقل کتاب‌های جنبی مدارس.

ه) نشر کتاب‌های داستانی محض درباره حضرت که به طور غیرمستقیم نشانگر عظمت حضرت باشد.

احمد بهشتی *

۱. ابوطالب شخصیتی برجسته و ممتاز و بی‌همتاست. اوست که بعد از عبدالمطلب، متکفل امور زندگی یتیم برادر شد، و با توجه به اطلاعاتی که از آینده وی داشت، در

حفظ او از خطرات و از کید یهودیان تلاش کرد. بعد از بعثت نیز تا سال دهم که در قید حیات بود، با تمام نیرو در یاری او کوشید و از هیچگونه فداکاری دریغ نورزید. لازم است خدماتی که وی به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اسلام کرده، در دو بخش: قبل از بعثت و بعد از بعثت تا سال دهم مورد تحقیق و پژوهش واقع شود تا جایگاهش در تاریخ اسلام روشن گردد.

۲. روایات دربارهٔ ایمان ابوطالب بسیار است. امام رضا علیه السلام به مخاطب خویش که سؤال از ایمان وی کرده بود، نوشت: *إن شککت فی ایمان ابی طالب کان مصیرک الی النار* (سفینه البحار ۸۷۲: طلب) مخالفین می‌گویند: آیه: *انک لا تهدی من احببت...* دربارهٔ اوست، ولی آیه دربارهٔ حرث بن نعمان بن عبد مناف است که پیامبر صلی الله علیه و آله دوست می‌داشت ایمان بیاورد. (همان)

۳. کتاب ایمان ابی طالب از شمس الدین ابو علی فخار بن معد الموسوی که مجلسی او را از اعظم محدثان شمرده است.

۴. باید بررسی شود که مخالفت‌ها از چه زمانی شروع شده، چرا که قطعاً مخالفت‌ها جنبهٔ سیاسی داشته و بنی‌امیه می‌خواسته‌اند شخصیت امیرالمؤمنین را با نسبت کفر به ابوطالب زیر سؤال ببرند، همانگونه که در خطبه‌ها می‌گفتند: *اللهم ان اباتراب قد الحد فی دینک فالعنه لعنا و بیلا*. نسبت و اتهام ازدواج امام مجتبی علیه السلام با ۷۰ زن نیز از همین قبیل است. کسی که با هفتاد زن ازدواج کرده، حداقل باید هفتاد فرزند داشته باشد؛ حال آنکه تعداد اولاد حضرت از حد معمول نگذشته. بنابراین، نسبت کفر به ابوطالب مانند نسبت مطلق به امام مجتبی و نسبت الحاد به امام علی است. این‌ها همه برخاسته از سیاست شوم اموی است که خود از هیچ فضیلتی برخوردار نبودند. در این باره باید تحقیق شود.

۵. از پاسخ سوالات قبل معلوم شد.

۶. در دو بخش لازم است کار شود: یکی در بخش گفتار و دیگری در بخش رفتار. این ابر مرد تاریخ اسلام، خدماتش به اسلام کم نیست. اگر حقش ادا نشود، ظلم به اسلام است. باید تمام کارهایی که او و همسر و فرزندان در ارتباط با زندگی پیامبر خدا انجام داده‌اند، و صد البته که به رهبری او بوده، مورد بررسی قرار گیرد، تا از این رهگذر روحیه خدمت به اسلام در نسل حاضر تقویت گردد. نیز باید تمام مطالبی که در قالب نظم و نثر از این قهرمان بزرگ کفر ستیز و شرک بر انداز به یادگار مانده جمع‌آوری شود، و در قالب یکی دو جلد کتاب که هم خواص و هم غیر خواص را به کار آید، عرضه گردد، بلکه به زبان‌های مختلف نشر یابد. شاید این باقیمانده توطئه شوم اموی ریشه کن گردد. این جانب در مقدمه جلد سوم "اندیشه سیاسی تربیتی علوی" که شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه است، حدود هفتاد صفحه درباره شخصیت امام مجتبی (علیه السلام) که کریم اهل بیت لقب یافته و مبرا بودن وی از تهمت مطلق - که توطئه شوم اموی بوده - نگاشته‌ام. اینها همه نشانه مظلومیت امام علی (علیه السلام) و همه اهل بیت عصمت و طهارت است.

حسین درگاهی *

حضرت ابوطالب (علیه السلام)؛ پدر: مظلومیت زاده پسر

۱. مظلومیت حضرت ابوطالب (علیه السلام)، آینه‌ای از مظلومیت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است: دشمنان در ظلم به او کوتاهی نکردند و دوستان در شناخت و معرفی ایشان کوتاه آمدند؛ دفاع از معظّم‌له آنان را از تعریف و معرفی حضرتش به خود مشغول کرد: آنان گفتند و اصرار کردند که حضرت ابوطالب (علیه السلام) ایمان نیاورده و مشرک از دنیا رفته! و ما هم کمر همت بستیم که اثبات کنیم چنین نبوده است.

* پژوهشگر، محقق متون حدیثی، توضیح اینکه مطالبی که ایشان نگاشته‌اند، به ترتیب پرسش‌های نظرخواهی نیست.

۲. در دفاع این چنینی که فقط ناظر به دفع شبهه است - عملاً - در صورت موفقیت، دفع آن شبهه شده و از میان همه فضایل، فضیلت حداقلی اثبات می‌شود؛ که بعضاً اصلاً فضیلتی اثبات نشده است؛ مانند آن که آنان گفتند: خلافت به ترتیب افضلیت بوده، ما هم اصرار و اثبات کردیم که حضرت آدم افضل از شیطان بوده است.

۳. حضرت ابوطالب علیه السلام حلقه‌ای از سلسله طیبه طاهره‌ای است که از آنان اهل بیت عصمت و طهارت زاده شده‌اند:

اصبع بن نباته گوید: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمود:

«والله ما عبد أبی و لا جدی عبدالمطلب و لاهاشم و لا عبد مناف صنماً قط. قيل: فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يصلون إلى البيت على دين إبراهيم عليه السلام متمسكين به.»^۱

قسم به خدا که پدرم و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند. گفته شد: پس چه می‌پرستید؟ فرمودند: همواره به سمت خانه خدا نماز می‌گذاشتند براساس دین ابراهیم علیه السلام و بدان متمسک بودند.

حضرت ابوطالب علیه السلام در جمع بنی‌هاشمیان و قریشیان - پس از سفارش به آنان در مورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«إنّ ابن أخی كما يقول، أخبرنا بذلك أبائنا و علماؤنا إنّ محمداً نبی صادق أمين ناطق و إنّ شأنه أعظم شأن و مكانه من ربّه أعلى مكان، فأجیبوا دعوته واجتمعوا على نصرته و راموا عدوه من وراء حوزته، فإنّ الشرف الباقي لكم الدّهر و انشأ يقول...»^۲

به راستی که فرزند برادرم همان‌گونه است که می‌گوید، پدران و دانایان ما بدان خبر داده‌اند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر راستگوی امین سخنگوست، و شأن و منزلت او برترین شأن و منزلت است و جایگاهش نسبت به پروردگارش بالاترین جایگاه است؛ پس دعوت او را اجابت کنید و بر یاریش اجتماع کنید و دشمنانش را از پیرامونش دور کنید،

۱. بحار الانوار ۳۵/ ۸۱، از کمال الدین.

۲. همان ۳۵/ ۹۰، از مناقب ابن شهر آشوب.

این شرافتی است که برای شما ابدالدهر باقی می‌ماند. و سپس اشعاری را در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرود.

در زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام:

«یا مولای یا ابا عبدالله! أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة و الأرحام المطهرة لم تنجسك الجاهلیة بأنجاسها...»^۱

ای مولای من ای ابا عبدالله! شهادت می‌دهم که تو نوری در صلب‌های رفیع و گرانقدر و رحم‌های پاک بودی، پلیدی‌ها و ناپاکی‌های جاهلیت ساحت قدس و مطهر تو را نیالود...

۴. در اتصال حجّت الهیه از انبیاء و اولیاء و اوصیاء علیهم السلام از حضرت آدم تا پایان عالم، آن حضرت حلقه‌ای از آن است:

«عن أمیة بن علی القیسی قال: حدّثنی درست بن أبی منصور أنّه سأل أبا الحسن علیه السلام أكان رسول الله صلی الله علیه و آله محجوجاً بأبی طالب؟ فقال: لا، ولكنّه كان مستودعاً للوصایا فدفعها اليه صلی الله علیه و آله. قال: قلت: فدفع اليه الوصایا علی أنّه محجوجٌ به؟ فقال: لو كان محجوجاً به ما دفع اليه الوصیة. قال: فقلت: فما كان حال أبی طالب؟ قال: أقرّ بالنّبی و بما جاء به و دفع اليه الوصایا و مات من یومه».^۲

امیة بن علی قیسی نقل کرده که درست بن ابی منصور به من گفت: از حضرت ابوالحسن اول (امام کاظم) علیه السلام پرسیدم که آیا ابوطالب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حجّت بود؟ ایشان فرمودند: نه، ولی امانت‌دار وصایا بود و آن‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله سپرد. او گوید: من عرض کردم: بنابر این که بر او حجّت بود وصایا را به او سپرد؟ فرمودند: اگر او بر ایشان حجّت بود وصیت را به او نمی‌سپرد. گوید: من عرض کردم: پس ابوطالب بر چه حالی بود؟ فرمودند: به پیامبر و آنچه آورده بود اقرار کرده بود، و وصایا را به او سپرده و همان روز درگذشت.

۱. همان ۲۰۰/۹۸، از مصباح المتهجد.

۲. الکافی ۱/۴۴۵.

این رفتار، از قبیل سپردن ودایع امامت از امامی به امام بعدی است. ببینید نارسایی فهم تا کجاست که کسی این روایت را دلیل بر ایمان آوردن ایشان بداند.

۵. آن حضرت، افضل خلائق در شئون الهیه به جز از اهل بیت علیهم السلام می‌باشند؛ ایشان از مقام محمود بهره‌ای برده‌اند که کسی از غیر چهارده معصوم علیهم السلام آنچنان بهره‌ای نبرده است؛ در بهره بردن از ایمان، ولایت و شفاعت، و این یعنی: حضرت ابوطالب علیه السلام مقرب‌ترین خلائق به خدای متعال و نزدیک‌ترین‌شان به رسول‌الله و اهل بیت علیهم السلام می‌باشند:

«عن الصادق عن آبائه علیهم السلام: انَّ أمير المؤمنين عليه السلام كان ذات يوم جالساً في الرَّحبة والنَّاس حوله مجتمعون، فقام اليه رجلٌ فقال: يا أمير المؤمنين! أنت بالمكان الَّذي أنزلك الله به و أبوك معذب في النَّار؟ فقال له علي عليه السلام: مَه، فضَّ الله فاك، والَّذي بعث محمداً بالحقِّ نبياً لو شفع أبى في كلِّ مذنبٍ على وجه الارض لشفَّعه الله فيهم، أبى معذبٌ في النَّار و ابنه قسيم الجنَّة و النَّار؟ والَّذي بعث محمداً بالحقِّ نبياً، إنَّ نور أبى يوم القيامة يطفئ أنوار الخلائق إلَّا خمسة أنوار: نور محمداً عليه السلام و نوری و نور الحسن و [نور] الحسين و نور تسعة من ولد الحسين، فانَّ نوره من نورنا الَّذي خلقه الله تعالى قبل أن يخلق آدم بألفى عام^۱»

از حضرت صادق از پدران گرامیشان علیهم السلام نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام روزی در فضای مسجد نشسته بودند و مردم گرد او جمع شده بودند که مردی برخاسته گفت: ای امیرالمؤمنین! چطور می‌شود که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان قرار داده، در حالی که پدر تو به آتش در عذاب است؟ علی بن ابی‌طالب علیه السلام به او فرمودند: ساکت شو، خدا دهانت را بشکند. قسم به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خدا شفاعت را در مورد آنان می‌پذیرد. مگر می‌شود که پدرم در آتش معذب باشد و فرزندش تقسیم‌کننده بهشت و جهنم باشد؟! قسم به آن که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود بی‌شک نور پدرم در

۱. بحار الانوار ۳۵: ۶۹ از احتجاج.

روز قیامت همه انوار خلائق را خاموش می کند (یعنی: بر انوار سایرین چیره شده و برتر است) مگر پنج نور را: نور محمد ﷺ و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند (امامان) از اولاد حسین را؛ زیرا نور او از نور ما است، خدا آن را دو هزار سال پیش از خلقت آدم آفریده است.

امام باقر علیه السلام در حدیثی فرمودند:

«لو وضع ایمان أبی طالب فی کفّة میزانٍ و ایمان هذا الخلق فی الکفّة الاخری لرجح ایمانه»^۱
اگر ایمان ابوطالب در کفه ترازویی و ایمان این خلائق در کفه دیگری قرار داده شود، ایمان او رجحان و برتری یابد.

«عن الائمه علیهم السلام: أن النبی ﷺ قال: أنا و کافل الیتیم کهاتین فی الجنّة؛ یعنی أباطالب، لأنّه کفله ﷺ»^۲

از امامان علیهم السلام نقل شده در مورد حدیث پیامبر اکرم ﷺ که فرمودند: من و کفالت کننده (سرپرست) یتیم چون این دو (اشاره به انگشتان دست مبارکشان؛ سبابه و وسطی) در بهشت می باشیم؛ منظور حضرت ابوطالب علیه السلام است، زیرا او پیامبر اکرم ﷺ را کفالت کرد.

۶. «اسم» به معنی نشانه است و نشانه هر خالقی مخلوق اوست؛ لذا برای خدای متعال، اسم اعظم اعظم اعظم مقام نورانی رسول الله ﷺ؛ و اسم اعظم اعظم، مقام نورانی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه؛ و اسم اعظم، مقام نورانی هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام؛ و اسم عظیم، مقام نورانی شیعیان آنان می باشد؛ مقام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق اسم «علی عظیم» خدای متعال است، و مقام نورانی حضرت ابوطالب علیه السلام مصداق اسم «عظیم» خدای متعال می باشد.

۱. همان ۱۵۶/۳۵.

۲. الصراط المستقیم ۱/ ۳۳۶.

عملکرد ما در شناخت و معرفی حضرت ابوطالب علیه السلام به جز آن که پرده‌ای از فرمایش امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در شأن خود است که فرمودند: «مازلتُ مظلوماً منذُ كنتُ»^۱، فصلی از آسیب شناسی بحث امامت در کتب کلامی شیعه نیز می‌باشد «و إلى الله المشتكى».

حسین علیزاده *

اوصافی از حضرت ابوطالب و چند سؤال (طرحی برای تحقیق)

۱. اجدادش حضرت اسماعیل علیه السلام و ابراهیم خلیل علیه السلام و بزرگان دیگری از نسل ایشان همچون قصی بن کلاب و هاشم بودند و عموها و عموزادگانش بزرگانی همچون حضرت اسحاق و یعقوب و یوسف و بنیامین علیهم السلام بودند.

۲. پدرش حضرت عبدالمطلب سید بطحاء و بزرگ قریش و حجاز و بلکه همه عرب و از اوصیاء بود. او نیز همچون پدر بر آیین اجدادش، آیین حنیف حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

۳. برادرانش بزرگانی همچون حمزه سیدالشهداء علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب عموهای بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت عبدالله پدر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند.

۴. همسرش حضرت فاطمه بنت اسد بود که در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مادری کرد و به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وی از فرزندان مهربان تر بود و وقتی چنین مادری رحلت کرد، پیامبر اوج تکریم را در مراسم نسبت به او به جای آورد و به شدت مصیبت زده بود. مادری که فرزندش را در کعبه به دنیا آورد و در آن مقدس ترین مکان مهمان خدا بود.

۵. یک فرزندش امیرالمؤمنین علی علیه السلام که برادر، داماد و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدر حسنین علیهما السلام بود و هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فضایل گوناگون به پای او

۱. من همیشه مظلوم بوده‌ام. بحار الانوار ۴۱/۵، از مناقب ابن شهر آشوب.

* پژوهشگر و نویسنده. یادداشت ایشان ناظر به ترتیب پرسش‌های سفینه نیست.

نمی‌رسیدند. همان که مولود کعبه، فاتح خندق و خیبر، شهید محراب، باب علم و پیامبر ﷺ و وصی او و امتداد ولایت او و همتای فاطمه مرضیه سلام الله علیها، دخت معصوم پیامبر بود.

۶. فرزند دیگرش بزرگترین شهید صدر اسلام پس از حضرت حمزه رضی الله عنه، حضرت جعفر طیار بود که پیش از آن رئیس مهاجرین حبشه و نماینده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و وقتی از هجرت به حبشه، مشرف به هجرت به مدینه و حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد و همزمان فتح بزرگ خیبر پیش آمده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر روایات معتبر فرمود: نمی‌دانم از بازگشت پسر عمویم جعفر بیشتر خوشحالم یا از فتح خیبر؟! همو که در فرماندهی سپاه اسلام در نبرد مؤته به شرف شهادت نائل شد و فرزندش عبدالله، همسر حضرت زینب سلام الله علیها بود و این زوج نیز در کربلا چند شهید تقدیم کردند.

۷. فرزندان دیگری همچون عقیل و دخترانی مؤمن و فداکار همچون ام هانی داشت که همه از صحابه بودند و همه گونه فداکاری و جانفشانی در راه پیامبر کردند، راهی که او ایشان را به آن سفارش کرده بود و ایشان آن فداکاری‌ها را از پدر و مادرشان آموخته بودند. مسلم فرزند عقیل نیز، پیشگام شهیدان کربلا بود و فرزندان و برادران وی نیز فدای نهضت حسینی شدند.

۸. خودش که جانشین عبدالمطلب بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که پدر و مادرش در خردسالی از دست رفته بودند، همچون پدری مهربان سرپرستی کرد، همسری همچون خدیجه سلام الله علیها برای او خواستگاری کرد و در همه مراحل سخت آغازین رسالت همچون کوهی تکیه‌گاه او بود و او را در شعب منسوب به خود پناه داد و خود و فرزندانش را جان پناه پیامبر کرد. او از روی تقیه و مصلحت و تدبیری الهی ایمان خویش را مخفی داشت تا بتواند داور مورد قبول مشرکین نیز باشد و گرنه در تأیید پیامبر و رسالت او اشعار صریح و فصیحی نیز سرود و همواره از دل و جان از ایشان حمایت سرسختانه و

خستگی ناپذیر کرد.

۹. تا وقتی در قید حیات بود، مشرکان جرأت جسارت مستقیم به پیامبر ﷺ را نداشتند. وفات او سالی را برای پیامبر تبدیل به عام الحزن کرد و از آن پس بود که پیامبر به ناچار به طائف پناه برد و مصمم به هجرت و خروج از شهر آباء و اجدادی اش مکه گردید.

۱۰. حال آیا چنین کسی با آن همه فضایل و ویژگی‌ها، بنا به گفته متعصبان اموی یا مسلمانانی تحت تأثیر امویان در شرک و جاهلیت از دنیا رفته و در جهنم به سر می‌برد و کسانی که پس از فتح مکه و در اوج قدرت پیامبر ﷺ از ترس و از روی نفاق ایمان آوردند تا بعدها سهمی در قدرت و غنائم داشتند، جزء اصحاب و مؤمنان آنچنانی هستند؟! راستی چه کسانی عموی مهربان پیامبر ﷺ را که در حکم پدرش بود، تا این حد مظلوم قرار داده‌اند و چرا؟

آیا ایشان با آن همه اوصاف ارزشمند و بی‌بدیل، شبیه "مؤمن آل فرعون" نیست که خداوند یک سوره از قرآن کریم را به نام مؤمن و غافر به تجلیل از او اختصاص داده است؟ همان که قرآن کریم می‌فرماید: یکتم ایمانه... فوquه الله سیئات ماکروا، ایمانش را مخفی می‌داشت... و خداوند از شر مکر کافران در امانش داشت. (غافر، ۲۸ و ۴۵)

حقیقتاً جرم حضرت ابوطالب علیه السلام با آن همه سوابق و افتخارات چیست جز پدر علی علیه السلام بودن؟

آیا اگر چنین کسی پدر یکی دیگر از اصحاب و مثلاً یکی از خلفای ثلاث یا معاویه بود، باز هم می‌گفتند مشرک از دنیا رفت یا از سوی آنان اولین مؤمن به پیامبر قلمداد می‌شد؟

از این رو پیشنهاد می‌شود که اینگونه اوصاف حضرت ابوطالب احصاء گردد و فضایل کم نظیر ایشان مستنداً گردآوری شود و به عنوان طرح‌هایی برای چند مقاله یا حتی چند پایان‌نامه و کتاب مطرح شود تا معلوم گردد که چه کسی مؤمن واقعی بود و

چه کسی مشرک؟ در این باره می‌توان نشست‌های علمی بین مورخان و محققان صاحب نظر نیز تشکیل داد^۱ و سؤال نهایی این که اگر ابوطالب علناً ایمان می‌آورد چه باید می‌کرد که در زمان آن شرک ادعایی (نعوذ بالله) در دفاع و حمایت از پیامبر ﷺ انجام نداد؟! آیا ایمان قلبی و یا مخفیانه با آن همه مجاهدت کافی نیست؟! و فقط اظهار زبانی - ولو به دروغ - کافی است؟! ما لکم کیف تحکمون؟

نهلا غروی نائینی *

مقام حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات

مقدمه

ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی القرشی الهاشمی عموی رسول الله و برادر ابوینی پدر پیامبر بود که نام مادرش فاطمه بنت عمرو بن عائذ مخزومی است. ابوطالب به کنیه‌اش مشهور بوده است، زیرا که اولین فرزند او طالب بود. بر طبق مشهور نام او عبد مناف و نیز گفته شده عمران بود که سی و پنج سال قبل از پیامبر به دنیا آمد. هنگامی که عبدالمطلب از دنیا رفت، وصیت کرد که ابوطالب از پیامبر نگهداری کند و او هم تکفل نمود و به خوبی به تربیت آن حضرت همت گماشت. آنگاه که پیامبر مبعوث شد، ابو طالب در نصرت و حمایت ایشان همت گماشت. علی بن زید گفته است: "ما سمعت أحسن من هذا البيت" که نشان از نیکویی گفتار و رفتار این خانواده ابو طالب دارد. (ابن حجر، ج ۷، ص ۱۹۶)

۱. البته ناگفته نیز نماند که تاکنون کتب و مقالات متعددی به عربی، فارسی و احتمالاً برخی زبانهای دیگر درباره‌ی حضرت ابوطالب و اثبات ایمان و فضایل او از سوی اهل سنت و شیعیان نوشته شده که معرفی همه آنها خود فریضه‌ای است که حاصل آن کتابشناسی و مأخذشناسی ارزشمندی خواهد شد. فی المثل رجوع شود به سایت lib.ir یا سایت کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مشهد مقدس. * استاد دانشگاه تربیت مدرس.

ایمان ابو طالب در آیات

ابوطالب فرزند عبدالمطلب از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام است. حضرت ابراهیم علیه السلام طبق فرمایش قرآن کریم چنین دعا فرمود: "رب اجعل هذا البلد آمناً واجنبنی و بنی" آن نعبد الاصلنام" (ابراهیم، ۳۵) یعنی در حق فرزنداناش دعا کرد که خداوند آنها را از پرستش بتها برحذر دارد.

اجتناب از بت پرستی وقتی عملی می شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده ای دارد او را از آن اجتناب (دوری) داده باشد و به گفته علامه طباطبایی: صفت اجتناب داشتن از بت پرستی صفتی است که بنده بعد از تملیک خدای تعالی مالک آن می شود و مالک بالذات آن تنها خداست، همچنانکه هدایت راه یافتگان نیز از خود ایشان نیست، بلکه خداوند به ایشان تملیک نموده است. خدای تعالی آن را بالذات مالک است و بنده به تملیک خدا مالک آن می شود، نه اینکه هدایت خدا چیزی، و هدایت بنده چیز دیگری باشد. (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۷۰)

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند: خدا بنده خود را موفق به عمل خیر و یا ترک عمل شر می کند. بنابراین ابراهیم علیه السلام از خدای خود می خواهد که او را و فرزنداناش را از پرستش بتها نگاه دارد، در صورتی که خود آنان بخواهند به سوی حق هدایتشان کند و اگر از او خواستند تا دین حق را افاضه شان فرماید، نه اینکه ایشان را حفظ کند، چه خودشان خواهان این حفظ باشند یا نباشند؛ دین حق را افاضه شان کند، چه بخواهند یا نخواهند. از این بیان فهمیده می شود که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده، نه برای همه آنان، هر چند که لفظ دعا عمومی است و لکن تنها در باره کسانی مستجاب می شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما مستکبران و معاندانی که از پذیرفتن حق امتناع می ورزند دعا در حق ایشان مستجاب نمی شود. (همان، ص ۷۱) بنابراین دعای حضرت ابراهیم شامل حال همه فرزندانگان ابراهیم علیه السلام نخواهد

بود، بلکه شامل حال آنهایی است که مانند ابوجهل عناد نداشته باشند. تاریخ هیچگونه عنادی از ابوطالب گزارش نمی‌کند بلکه حاوی حمایت‌های او از پیامبر است. اینکه پس از رحلت عبدالمطلب نگهداری آن حضرت را به عهده گرفت و خود و همسرش (فاطمه بنت اسد) در نگهداری از پیامبر، نهایت کوشش خود را داشتند و آن حضرت را از فرزندان خود عزیزتر می‌داشتند طبق روایت فوق ابوطالب بشارت ولادت امیرالمومنین را به عنوان وصی رسول الله ﷺ به همسرش می‌دهد. همه این موارد، نشان از آگاهی او از مقام شامخ رسالت و وصایت آن دارد، پس دعای حضرت ابراهیم در حق این فرزند زاده‌اش مستجاب است. پس ابراهیم عليه السلام طبق این آیه دوری از بت پرستی را برای خودش و برای فرزندانش مسئلت می‌کند.

ابراهیم عليه السلام پس از این دعا می‌فرماید: "رب انهن اضللن كثيرا من الناس" علت این نوع دعا کردن خود را بیان می‌کند که این بتها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند. اگر چه بت‌ها شعور ندارند و ارتباط شعوری میان آنها و انسان‌های گمراه شده نباشد.

سپس می‌فرماید: "فمن تبعني فانه مني و من عصاني فانك غفور رحيم". این جمله فرع بر جملات قبل است و منظور حضرت ابراهیم این است که هر که مرا پیروی کند از من است که هدایت یافته است. بنابراین طبق دعای آن حضرت، ابوطالب بت نپرستید و طبق گفته‌های فوق مشرک نبود. البته منظور از پیروی از آن حضرت، پیروی از دین آن جناب است که همان اسلام است.

بنابراین ابراهیم عليه السلام پیروان بعدی خود را به خود ملحق می‌کند و عاصیان را هر چند که از فرزندان واقعی‌اش باشند به مغفرت و رحمت خدا می‌سپارد. در سوره آل عمران، آیه ۶۸ نیز می‌فرماید: "ان اولی الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبی و الدین آمنوا..." یعنی سزاوارتر به ابراهیم، کسانی هستند که آن حضرت را پیروی کردند و این پیغمبر و کسانی که به او ایمان آورند. طبق مدلول این آیه، ابوطالب که مورد دعای جدش

حضرت ابراهیم واقع شده، از کسانی می‌تواند باشد که به رسول الله ﷺ ایمان آورده‌اند (الذین آمنوا) پس وی، در زمرهٔ ایمان آورده‌ها به پیامبر است، لکن برای نشان دادن بی‌طرفی در برابر دشمنان پیامبر و سران قریش ابراز ایمان نکرد.

ایمان ابو طالب در روایات

مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: وقتی رسول خدا ﷺ متولد شد، سفیدی کنگره‌های قصر مملکت فارس و کاخ‌های شام برای (مادر حضرت) نمایان شد. فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) خندان نزد ابوطالب رفت و آنچه را آمنه گفته بود به او خبر داد. ابوطالب گفت: تعجب کردی؟ تو نیز وصی و وزیر او را حامله خواهی شد و به دنیا می‌آوری. (کلینی، ج ۱، ص ۴۵۴ کتاب الحجة) این حدیث دلیل روشنی بر علم و ایمان ابوطالب به پیامبری حضرت رسول ﷺ و وصی بودن علی بن ابی‌طالب (فرزند خویش) است و آشکار نکردن اسلام برای حمایت و حفظ رسول الله ﷺ در برابر بزرگان قریش و دشمنان آن حضرت بود. (غروی نائینی، ص ۲۷۴)

از عبدالله بن عباس از پدرش نقل شده است که گفت: ابوطالب به رسول خدا گفت: ای پسر برادر! الله ترا فرستاده است؟ فرمود: بلی. ابوطالب گفت: آیه و نشانه‌ای به من بنما. حضرت ﷺ فرمود: "ادع لی تلك الشجرة" فدعاها فأقبلت حتی سجدت بین یدیه ثم انصرفت. سپس ابوطالب گفت: شهادت می‌دهم که تو صادق هستی. سپس به فرزندش علی گفت: پهلوی پسر عمویت نماز بگذار. (مجلسی، همان، ص ۷۱)

او کسی بود که هنگامی که پیامبر ﷺ به نماز ایستادند و حضرت خدیجه و علی بن ابی‌طالب و زید نیز به نماز ایستادند او فرزندش جعفر را گفت که به آنها ملحق شود. (صدوق، امالی، ۳۰۴؛ مجلسی، ج ۳۵، ص ۶۸، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۹۸) این مطلب نشان‌دهنده داشتن ایمان و پذیرش نماز خواندن رسول الله و دستور نماز و همراهی و حمایت پیامبر است، در حالی که ابوجهل‌ها پیامبر را استهزاء و آزار می‌کردند.

ابوطالب عمومی بود که پیامبر از خداوند برای او طلب بخشش کرد. (همان) اگر او مشرک بود براساس دستور الهی (توبه ۱۱۳) رسول خدا ﷺ هرگز چنین کاری انجام نمی‌داد.

از علی بن ابی طالب نقل شده است که فرمود: ابوطالب در همه حال و امور، پیرو عبدالمطلب بود و تا زمانی که از دنیا رفت به دین و آئین او بود. به من وصیت کرد که او را در قبر پدرش (عبدالمطلب) دفن کنم. جسدش را به حجون بردم (محل قبرستان) قبر عبدالمطلب را شکافتم و او را رو به قبله یافتم. من هم ابو طالب را کنار پدرش قرار دادم. متیم گوید: علی و هیچکس از پدران‌ش تا زمان مرگ کسی را جز الله نپرستیدند.^۱ (ابن حجر، همان، ص ۲۰۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: "مثل ابی طالب مثل اهل الکهف حین أسروا الایمان و أظهروا الشرکة فاتاهم الله أجرهم مرتین." (صدوق، ۳۶۶؛ مجلسی، ج ۳۵، ص ۷۲)

ابن ولید به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: "ان أباطالب أظهر الشرک و أسر الایمان، فلما حضرته الوفاة أوحى الله عزوجل الى رسول الله ﷺ: أخرج منها فليس لك بها ناصر. فهاجر الى المدينة." (صدوق، کمال الدین)

تمام رازی در کتاب الفوائد از طریق ولید بن مسلم از عبدالله بن عمر از قول پیامبر نقل کرده که فرمود: اذا کان يوم القيامة شفعت لأبى و أمى و عمى ابى طالب. (همان، ص ۳)

امام صادق علیه السلام از پدران‌ش از امیرالمومنین علیه السلام نقل فرمود که روزی علی علیه السلام بر سکویی نشسته بود و مردم دور ایشان جمع بودند. مردی برخاست و گفت: ای امیرالمومنین تو در مکانی هستی که خدا از آنجا نزول می‌کند، در حالی که پدرت در آتش معذب است. علی علیه السلام به او فرمود: ساکت شو، خدا دهانت را ببندد. قسم به آنکه محمد را به حق برانگیخت، اگر پدرم هر گنهکار روی زمین را شفاعت کند، خداوند شفاعت او را درباره آنها می‌پذیرد. آیا پدرم در آتش معذب باشد، در حالی که پسرش

۱. ابی بشر المتقدم از ابی برده السلمی از حسن بن ما شاء الله از پدرش از علی بن محمد بن متیم نقل کرده است.

قسیم جنّه و آتش است؟! قسم به آنکه محمد را به حق پیامبر کرد، نور پدرم روز قیامت نور همه خلائق را می پوشاند جز نور پنج تن را؛ نور محمد ﷺ، نور من و نور حسن و حسین و نور نه فرزند حسین را. نور پدرم از نور ماست که خداوند آن نور را هزار سال قبل از خلقت آدم، آفرید. (طبرسی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ مجلسی، ج ۳۵، ص ۶۹)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: "مات ابوطالب بن عبدالمطلب مسلما مومنا". (مجلسی، همان، ص ۱۱۶) اهل بیت از هر فرد دیگری به امور خاندان خود آگاه ترند.

ابن حجر در شرح حال ابوطالب سعی در نشان دادن کفر ابوطالب دارد و نقل های مختلفی ارائه می کند و هر جا از ایمان داشتن ابوطالب سخن به میان می آید، آن را به رافضه نسبت می دهد. خود نیز پس از نقل هایی می گوید: احادیث صحیح و اخبار فراوان نشان دهنده عدم ایمان ابوطالب است، چنانکه منصور خلیفه عباسی بر محمد بن عبدالله بن حسن هنگامی که به قصد مدینه از محل خود خارج شد، مکاتبه مشهوری با او دارد. جمله منصور نوشت: پیامبر ﷺ برانگیخته شد در حالی که چهار عمو داشت، دو تا به او ایمان آوردند، یکی از آن دو پدر من بود. و دوتا به او کافر شدند که یکی از آنها پدر تو بود. (ابن حجر، همان، ص ۲۰۲)

منظور منصور عباس عموی پیامبر بود و ابوطالب که جد محمد بن عبدالله بن حسن بود. به نظر می رسد که مخالفان بنی هاشم هموار سعی داشتند تا به طریقی این خاندان را تضعیف کنند که این یکی از همان موارد بوده است. بسا که روایات عدم ایمان ابوطالب را اصلا بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ جعل کرده اند.

ابن حجر از نوشته خطیب بغدادی به سند او از ابو رافع نقل می کند که او شنیده بود که ابوطالب فرمود: "حدثنی محمد أن الله أمره بصلّة الأرحام، و أن یعبد الله وحده لا یعبد معه أحد؛ و محمد عندی الصدوق الأمین." (ابن حجر، ص ۲۰۳) خطیب و ابن حجر سعی در نفی این روایت دارند.

ذکر الله در کلام ابوطالب

نمونه‌های مذاکرات ابوطالب با رسول الله ﷺ با دیگران حاکی از این است که او برای قسم خوردن به الله قسم می‌خورد نه بتی یا صنمی. این مطلب در گفتار او قبل از رسالت رسول خدا ﷺ نیز بوده است، در حالی که در آن زمان، عربها به لات و عزی قسم یاد می‌کردند. از جمله: طبری و بلاذری نقل می‌کنند که هنگامی که پیامبر مأمور شد به دعوت آشکارا، عتبه و ولید و ابو جهل و عاص نزد ابوطالب از آن حضرت شکایت می‌کردند که به او بگو که به خدایان ما کار نداشته باشد.

ابن اسحاق می‌گوید: ابو طالب مخفیانه به پیامبر گفت: کاری که طاقت آن را ندارم بر من تحمیل نکن. رسول الله گمان کرد که منظور ابو طالب، یاری نکردن حضرت است و فرمود: "یا عماه لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی ما ترکت هذا القول حتی انفذه أو اقتل دونه ثم استعبر فبکی، ثم قام یولی، سپس ابوطالب گفت: امض لأمرک فوالله لا أخذک أبداً.

مشاهده می‌شود که ابوطالب به الله قسم خورده است.

خطبه ازدواج او با فاطمه بنت اسد هم که سالها قبل از بعثت رسول الله ﷺ بوده است، نیز حاکی از ایمان او به الله است چنانکه آمده است. و نشان دهنده ایمان و معرفت او به حق تعالی است: الحمد لله رب العالمین، رب العرش العظیم و المقام الکریم، و المشعر و الحطیم، الذی اصطفانا أعلاما و لنا المشاء و فضلنا علی العشائر، نحب ال ابراهیم، وصفوته و زرع اسماعیل و ... (مجلسی، همان، ص ۹۸)

ابن حجر گوید که ابوطالب ایمان نیاورد و کافر از دنیا رفت. (ابن حجر، همان، ص ۱۹۷)
در حالی که خود، اشعاری از او آورده که در تأیید دین اسلام سروده، و مشهور است:

ودعوتنی و علمت انک صادق و لقد صدقت فکنت قبل امینا
و لقد علمت بان دین محمد من خیر ادیان البریة دینا (ابن حجر، ص ۱۹۸ به نقل از الکامل)
این کلام گویای این است که او دین اسلام را تأیید می‌کرد. پدرش عبدالمطلب

حنیف بود و به دین ابراهیم علیه السلام رفتار می کرد (دین حضرت اسماعیل علیه السلام که از اجدادش بود). پس پسرش ابو طالب هم می بایست حنیف باشد، ضمن اینکه هیچگونه گزارش شرک و بت پرستی و عناد و سرکشی در برابر دعوت پیامبر از او ملاحظه نشده است.

حمایت از رسول الله

امام باقر علیه السلام درباره ابوطالب فرمود: نسبت به پیامبر با محبت بود و آن حضرت را تربیت و یاری کرد. دشمن دشمنان رسول الله و دوستدار دوستان آن حضرت بود. آنچه را که از جانب خدا برای پیامبر می آمد تصدیق کرد. و به فرزندان علی و جعفر امر کرد که اسلام بیاورند و به آنچه پیامبر دعوت می کند ایمان بیاورند، زیرا که او رسول رب العالمین است. (مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۷)

مقاتل می نویسد: هنگامی که قریش اوضاع پیامبر را مشاهده کردند، گفتند: افزایش و پیشرفت کار محمد را جز تکبر و خود بزرگ بینی در او نمی بینیم. او یا ساحر است یا مجنون. با او دشمنی کردند و قرار گذاشتند که پس از رحلت ابوطالب همه قبایل قریش بر کشتن محمد اجماع کنند. این خبر به ابوطالب رسید. پس همه بنی هاشم و هم پیمانانشان از قریش را جمع کرد و درباره رسول الله وصیت کرد و گفت: "ان ابن اخی کما یقول، أخبرنا بذلک أبائنا و علماءنا ان محمدا نبی صادق و أمين ناطق، و ان شأنه أعظم شأن و مکانه من ربه أعلی مکان، فأجیبوا دعوته و اجتمعوا علی نصرته و راموا عدوه من وراء حوزته، فانه الشرف الباقي لكم الدهر." سپس شعری سرود. (مجلسی، همان، ص ۹۰)

رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابوطالب

جابر بن یزید جعفری از عبدالرحمن بن سابط نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عقیل فرمود: من ترا دو برابر دوست دارم: یکی برای محبتی که به تو دارم و یکی به سبب محبت ابو طالب نسبت به تو. (صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۸) اگر ابو طالب کافر بود، پیامبر هرگز به سبب محبت او عقیل را دوست نمی داشت چنانکه آن حضرت به عموهای

کافر علاقه‌ای نداشت.

رسول خدا ﷺ نزد عمویش ابو طالب رفت، در حالی که او در سكرات مرگ بود. حضرت ﷺ فرمود: "یا عم كفلت یتیمًا و ربیت صغیرًا و نصرت كبریاء، فجزاك الله عنی خیرًا، ثم أمر علیا بغسله." (صدوق امالی، ۲۴۳؛ مجلسی، ج ۳۵، ص ۶۸)

ای عمو یتیم را تكفل كردی و طفل را پرورش دادی و در بزرگی یاری كردی (منظور حضرت، نگهداری از پیامبر، پس از فوت عبدالمطلب و پرورش دادن آن حضرت و یاری كردن آن جناب در دوران رسالت است). اگر ابو طالب مشرك یا كافر بود، پیامبر امر به غسل دادن او نمی‌فرمود.

ذكر شهادت

عباس بن عبدالمطلب عموی رسول الله ﷺ نقل می‌كند كه هنگام وفات ابوطالب پیامبر به او فرمود: "یا عم قل كلمة واحدة أشفع لك بها يوم القيامة: لا اله الا الله." در آن لحظه جمیله دختر حرب (حمالة الحرب) آنجا بود. به ابوطالب گفت: به دین بزرگانتم بمیر. ابوطالب لبهایش را تكان داد و به آرامی گفت: "لا اله الا الله" عباس رو به پیامبر ﷺ گفت: پسر برادر! به خدا قسم چیزی را كه از او خواستی، گفت. (مجلسی، ج ۳۵، ص ۷۶)

ابوذر غفاری نقل می‌كند: قسم به خدایی كه جز او خدایی نیست، ابو طالب نمرد تا به زبان حبشی اسلام آورد. به رسول الله ﷺ گفت: زبان حبشی می‌فهمی؟ حضرت فرمود: "یا عم ان الله علمني جميع الكلام" سپس رسول خدا ﷺ گریست و فرمود خداوند چشم مرا به ابوطالب روشن كرد. (مجلسی، همان، ص ۷۹)

نتیجه: ابوطالب عموی رسول خدا و پدر علی عليه السلام از قبل از بعثت پیامبر ﷺ همچون پدرش عبدالمطلب موحد بود و به الله اعتقاد و معرفت داشت؛ لكن به سبب وجود دشمنان خودی در خانواده قریش، اظهار نمی‌كرد تا بهتر بتواند از رسول خدا ﷺ حمایت و پشتیبانی نماید. در مراحل مختلفی در برابر دشمنان آن حضرت ایستادگی

کرد. لکن از روایات و نقل‌هایی که در کتب اهل تسنن موجود است، به نظر می‌رسد که پس از رحلت پیامبر ﷺ اخبار علیه ایمان او جعل شده است. والسلام

کتابنامه

قرآن کریم

ابن حجر عسقلانی؛ **الاصابة في تمييز الصحابة**؛ بیروت، دار الکتب العلمیة؛ ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵.

صدوق، محمد بن علی؛ **امالی**، تهران، اسلامیة، ۱۳۶۲ شمسی / ۱۴۰۴ ق.

-----؛ **کمال الدین و تمام النعمة**؛ علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.

-----؛ **معانی الاخبار**؛ علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة، ۱۳۶۱ش.

طباطبایی، محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۲م.

طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب؛ **الاحتجاج**؛ چاپ سوم، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.

غروی نائینی، نهله؛ **محدثات شیعه**، چاپ سوم، تهران، مرکز نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.

کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الكافی**، تصحیح و تعلیق غفاری، چاپ چهارم، بیروت، دار صعب - دار التعارف، بی تا.

مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**؛ چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

